



شرح حدیثی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام توسط حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در جلسه درس خارج فقه بیستم دی ماه 89 (پنجم صفر 1432).

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَكُونُ الصَّدَاقَةَ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَيْءٌ مِنْهَا فَانْسِبُهُ إِلَى الصَّدَاقَةِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهَا فَلَا تَنْسِبُهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ فَأَوْلَاهَا أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً وَالثَّانِي أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَتَهُ وَشَيْنَكَ شَيْنَتَهُ وَالثَّلَاثَةُ أَنْ لَا تُغَيِّرَهُ عَلَيْكَ وَلا يَتَّوَلِيَهُ وَلا مَالٌ وَالرَّابِعَةُ أَنْ لَا يَمْنَعَكَ شَيْئًا تَنَالَهُ مَقْدَرَتُهُ وَالخَامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ أَنْ لَا يُسَلِّمَكَ عِنْدَ التَّكْبَاتِ»

شافی، ص 651

فی الکافی، عن الصادق (علیه السلام): «لا تكون الصداقة الا بحدودها». صداقت (1) مرزهایی دارد که اگر این خطوط اصلی و این مرزها وجود داشت، صداقتی که آثار فراوان شرعی و برادری شرعی بر آن مترتب است، مترتب خواهد شد؛ والا نه. «فمن كانت فيه هذه الحدود او شيء منها فانسبه الى الصداقة». حالا اگر همه‌ی حدود هم نبود، بعضی از این خطوط و مرزها باید باشد تا صداقت صدق کند.

«و من لم يكن فيه شيء منها فلا تنسبه الى شيء من الصداقة فأولها ان تكون سريرته و علانيته لك واحدة». اول این است که ظاهر و باطنش با تو یکسان باشد. اینجور نباشد که در ظاهر اظهار دوستی کند، [اما] در باطن با تو دشمن باشد؛ یا اینکه دوست نباشد حداقل خیر تو را نخواهد. این اولین شرط صداقت است.

«و الثانية ان يرى زينك زينته و شينك شينته»؛ [دوم اینکه] آنچه را که زینت توست، زینت خود بداند؛ آنچه عیب توست، عیب خود بداند. اگر شما به مقام علمی دست پیدا میکنید، یا یک کار برجسته‌ای میکنید که زینت برای شماست، این را برای خودش زینت بداند. اگر خدای نکرده چیزی در شما هست، صفتی، کاری، عملی که موجب عیب شماست، این را عیب خودش بداند؛ که طبعاً آثاری بر این مترتب است: سعی میکند برطرف کند، سعی میکند آن را پنهان کند. اینجور نباشد که منتظر بماند تا شما یک لغزشی پیدا کنید، خوشحال بشود از این لغزش. صداقت این نیست.

«و الثالثة ان لا يغيّر عليك ولاية و لا مال»؛ [سوم اینکه] اگر به یک قدرتی، حکومتی، ریاستی دست پیدا کرد، یا به یک مالی دست پیدا کرد، ثروتمند شد، وضعش با تو عوض نشود، تغییر نکند. بعضی‌ها اینجوری اند دیگر؛ با آدم رفیقند، به مجرد اینکه به یک مال و منالی، پولی، زندگی‌ای، چیزی میرسند، آدم می‌بیند اصلاً نمیشناسد آدم را. اصلاً نمیشناسد، کانه نمیشناسد آدم را؛ از این قبیل هم دیده‌ایم آدم‌هایی را. اینجور نباشد. داشتن مال و مقام او را عوض نکند، وضعش را با تو [عوض نکند].

«و الرابعة ان لا يمنعك شيئاً تناله مقدرته»؛ [چهارم اینکه] هر کار از دستش برمی‌آید، از تو دریغ نکند. خدمتی میتواند بکند، کمکی، وساطتی، توصیه‌ای، هر کار میتواند برای تو بکند و خیری به تو برساند؛ از این امتناع نکند. «و الخامسة و هي تجمع هذه الخصال ان لا يسلمك عند التكبّات»؛ [پنجم اینکه] در نکبته‌ها و رویگردانی‌های دنیا تو را رها نکند. [اگر] به یک مشکلی دچار شدی، [به یک] بیماری‌ای دچار شدی، سختی‌ای پیدا کردی؛ انواع و اقسام سختی‌ها دیگر - حالا در زمان ما ملاحظه میکنید؛ سختی‌های سیاسی و سختی‌های اقتصادی و حیثیتی و همه چی هست دیگر؛ انواعش را داریم می‌بینیم، که در گذشته در دورانهائی اینها را نمیدیدیم، لیکن حالا جلوی چشم ماست؛ امتحانها فراوان است - [در] اینطور موارد تو را رها نکند؛ کمک کند.

(1) صداقت در این روایت، به معنای دوستی است.